



Comparative Analysis of Women's Political Rights in Islamic Civilization and International Documents

Khaled Hame Nouri Darvish Ali ¹

Haneh Farkish ^{2*}

Arkan Sharifi ³

Received on: 09/06/2023

Accepted on: 01/01/2024

Abstract

Islamic civilization adopts a universal approach to women's rights and has consistently recognized the importance of women throughout history. From a time when women were denied even the most basic rights to the present day, when numerous international documents have been established to promote and protect women's rights, this commitment remains evident. Accordingly, the purpose of this study is to conduct a comparative analysis of women's political rights within Islamic civilization and international documents. It seeks to answer the question of whether women's political rights have been disrespected in Islam when compared to international standards. The research method employed in this study is qualitative and documentary. The researcher examines and analyzes credible research documents, including verses from the Holy Quran, narrations, and hadiths. Based on these sources, along with relevant interpretations, the study presents its findings and interpretations. The results indicate that Islamic civilization, recognized as one of the oldest and most reliable frameworks, has consistently maintained a positive perspective on the realization of women's rights across various domains, particularly in the political arena. A comparative study of women's political rights in Islamic law and international documents reveals that both serve as sources of these rights; however, there are notable differences in their specifics and implementation. Islam grants women the right to engage in political decision-making as well as to participate in local and national elections. The verses of the Quran and the narrations of the Prophet Muhammad (PBUH) affirm that Muslim women have both the right and the duty to engage in societal and communal affairs. Additionally, women's political rights are recognized in various international documents. The United Nations Charter, the Universal Declaration of Human Rights, and the International Covenant on Civil and Political Rights affirm that women's political rights are fundamental human rights. These documents guarantee women the right to vote, the right to participate in elections, and the right to engage in political decision-making processes.

Keywords: Islamic Civilization, Political Rights, International Documents, Women.

1. Ph.D Student, Department of Law, Research Sciences Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran. (Email: khaleddoresh.1964@gmail.com).

2*. Assistant Professor, Department of Law, Sanandaj Branch, Islamic Azad University, Kurdistan, Iran. (Corresponding Author: farkishane@gmail.com)

3. Assistant Professor, Department of Law, Sanandaj Branch, Islamic Azad University, Kurdistan, Iran. (Email: arkan.sharifi2@gmail.com)



تحلیل مقایسه‌ای حقوق سیاسی زنان در تمدن اسلامی و اسناد بین‌المللی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۳/۱۹

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۰/۱۱

خالد حمه نوری درویش علی^۱

هانه فرکیش^{*۲}

ارکان شریفی^۳

چکیده

تمدن اسلامی رویکردی جهان‌شمول به حقوق زنان داشته و از گذشته‌ای که در آن زنان از کوچک‌ترین حقوق محروم بوده‌اند تا امروزه که اسناد بین‌المللی زیادی برای احقاق حق زنان به وجود آمده؛ همواره زنان را مورد توجه قرار داده است. بر همین اساس هدف این پژوهش تحلیل مقایسه‌ای حقوق سیاسی زنان در تمدن اسلامی و اسناد بین‌المللی بوده و به دنبال پاسخ به این سؤال است که آیا اساساً حقوق سیاسی زنان در اسلام در مقایسه با اسناد بین‌المللی رعایت نشده است؟ روش بررسی این پژوهش کیفی و اسنادی است که در آن محقق اسناد پژوهشی معتبر مانند آیات و روایات را مورد واکاوی و تحلیل قرار می‌دهد و بر اساس بهره‌گیری از آیات قرآن کریم، روایات و احادیث و همچنین تفسیرهای مرتبط با این آیات و روایات نتایج و تفاسیر ارائه شده است. یافته‌های این بررسی نشان داده است که تمدن اسلامی به عنوان یکی از قدیمی‌ترین رویکردهای قابل اعتماد، همواره نگاه مثبتی به احقاق حق زنان در عرصه‌های مختلف به ویژه در عرصه‌های سیاسی داشته است. بررسی تطبیقی حقوق سیاسی زنان در شریعت اسلام و اسناد بین‌المللی نشان می‌دهد که هر دو منشأ حقوق سیاسی زنان هستند، اما تفاوت‌هایی در جزئیات و اجرای آن‌ها وجود دارد. اسلام به زنان حق شرکت در تصمیم‌گیری‌های سیاسی و انتخابات محلی و ملی می‌دهد. آیات قرآن و روایات پیامبر اسلام (ص) بیان می‌کنند که زنان مسلمان حق و وظیفه دارند در امور جامعه و امور مسلمانان مشارکت کنند. در اسناد بین‌المللی، حقوق سیاسی زنان نیز تأیید شده است. منشور ملل متحد، اعلامیه جهانی حقوق بشر و میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی، حقوق سیاسی زنان را به‌عنوان حقوق انسانی اساسی تأیید می‌کنند. این اسناد به زنان حق رأی، حق شرکت در انتخابات و حق داشتن در ساختارهای تصمیم‌گیری سیاسی را اعطا می‌کنند.

واژگان کلیدی: تمدن اسلامی، حقوق سیاسی، اسناد بین‌المللی، زنان.

۱. دانشجوی دکتری گروه حقوق، واحد علوم تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران. (صفحه ۱۳۵-۱۶۰)

(khaleddoresh.1964@gmail.com)

*۲. استادیار گروه حقوق، واحد سنندج، دانشگاه آزاد اسلامی، کردستان، ایران. (نویسنده مسئول: farkishhane@gmail.com)

۳. استادیار گروه حقوق، واحد سنندج، دانشگاه آزاد اسلامی، کردستان، ایران. (arkan.sharifi2@gmail.com)

مقدمه

حقوق گران‌بهارترین فضلی است که خداوند متعال به همه مخلوقات داده است و در تمدن اسلامی حقوق زنان به مانند مردان، حقوق حیوانات به مانند انسان مورد توجه قرار می‌گیرد و همه مخلوقات با توجه به ویژگی‌های طبیعی‌شان مورد تکریم و احترام قرار گرفته‌اند (1: Yousuf et al, 2014). در اصطلاح، حقوق سیاسی به حقوقی اطلاق می‌شود که به وسیله آن‌ها افراد قادرند در حاکمیت ملی خود شرکت کنند و در ارتباط با حاکمیت و ارزیابی عملکرد قدرت سیاسی مشارکت کنند (جعفری لنگرودی، ۱۳۹۴: ۱۷). حقوق سیاسی شامل حقوقی است که به اشخاص در ارتباط با تشکیل سیستم سیاسی و تعیین سرنوشت خود در آن ارائه می‌شود. در تمدن اسلامی، به ویژه از نظر مهربانی و احترام، در مقایسه با مردان بیشترین اولویت را برای زنان قائل است و تاریخ همچنین ثابت کرده است که هیچ دین یا نظامی به اندازه اسلام توجه ویژه به زنان نداشته است (1: Yousuf et al, 2014). در کنار سایر حقوق، دین اسلام، حقوق سیاسی سالمی را برای زنان به ارمغان آورده است. با این حال، تعداد زیادی از زنان نسبت به حقوق سیاسی‌ای که قرآن کریم و سنت پیامبر (ص) به آن‌ها داده است، بی‌اطلاع هستند (47: Aziz & Iqbal, 2020). تمدن اسلامی، با مرجعیت به مبانی دینی و شرعی اسلام، معتقد است که حقوق زنان از منابع الهی وحی مشتق می‌شود و به تمام ویژگی‌های زنان توجه دارد. از این رو، تمدن اسلام به زنان منزلت و کرامت والایی اعطا می‌کند و به تأکید بر تعادل در حقوق و تکالیف زنان و مردان در جامعه تأکید دارد. مذهب و فرهنگ مردسالار معمولاً دو دلیل عمده برای تبیین تداوم نابرابری جنسیتی عنوان می‌شود. این در حالی است که هنجارهای مردسالارانه در سراسر جهان بیش از دین و مذهب مانع اصلی برابری جنسیتی است (Bishin & Cherif, 2017: 501). در سوره‌های مختلف قرآن، از جمله سوره احزاب آیه ۳۵، سوره نساء آیه ۱، سوره حجرات آیه ۱۳، سوره اعراف آیه ۱۸۹، سوره آل عمران آیه ۱۹۵، سوره نساء آیه ۱۲۴، سوره نحل آیه ۹۷، سوره نساء آیه ۳۲ و ۳۳، خداوند زن و مرد را به عنوان انسان با حقوق خاص خود بهره‌مند ساخته است. این آیات نورانی و آیات دیگر نشان می‌دهند که خداوند، توازن و تعادل حقوقی بین زن و مرد را بر اساس سرشت و فطرت انسان و تفاوت‌های فردی آن‌ها ایجاد کرده است. این تفاوت‌ها، همچنان که آمده است، بر اساس هویت انسانی و نقشی که برای رسیدن به هدف در نظام سازنده جامعه اسلامی دارند و هیچ‌گاه تفاوت حقوقی و حکمی بر پایه جنسیت انسان را نشان نمی‌دهند (مطهری، ۱۳۸۵: ۱۱۶).

امروزه در تمدن اسلامی اسلام به‌عنوان یک دین، همچنان یکی از تأثیرگذارترین عوامل در جوامع مسلمان است. مقایسه و رقابت نگرش‌های برابری طلبی مبتنی بر تمدن اسلامی با اسناد بین‌المللی همواره مورد بحث بوده است. در این مباحثه اسناد بین‌المللی اغلب با نگاهی انتقادی تمدن اسلامی را در حیطه مسائل زنان و برابری جنسیتی مورد نقد قرار می‌دهند؛ اما پاسخ مسلمانان به رژیم بین‌المللی حقوق بشر، از زمان ظهور آن در سطح جهانی پس از تصویب اعلامیه جهانی حقوق بشر توسط مجمع عمومی سازمان ملل متحد در سال ۱۹۴۸، متفاوت بوده است (Orakzai, 2014: 4). در برخی رویکردهای موجود در تمدن اسلامی؛ حقوق سیاسی زنان در قرآن، دیدگاه‌های فقها در مورد حقوق سیاسی زنان، صلاحیت زنان برای مشارکت سیاسی در تمدن اسلام، مصادیق مشارکت سیاسی زنان، مسئله حکومت و ولایت برای زنان و مبانی حقوق سیاسی زنان در نظریه‌های حقوقی مورد بررسی قرار گرفته و این تبیین‌ها پاسخی به برخی شبهات حقوقی در حوزه اسناد بین‌الملل بوده است. در حال حاضر، تمدن اسلامی از طیفی از آسیب‌های اجتماعی، سیاسی و اقتصادی رنج می‌برد که همگی مسلمانان، اعم از زن و مرد را از کمک‌های چشمگیر به پیشرفت‌های علمی و فکری دیگر باز داشته است. یکی از عمده‌ترین چالش‌های تمدن اسلامی مسائل مربوط به برابری جنسیتی زنان است و مسئله زنان در تمدن اسلامی یکی از مصادیق اسلام‌هراسی بوده که توجه به ارزش‌های اسلامی در مقتضیات زمان می‌تواند این نگاه را تغییر دهد (Akhmetova, 2016: 3). در تاریخ اسلام، شواهد فراوانی از مشارکت زنان در امور سیاسی وجود دارد. پیامبر اکرم (ص) در این زمینه فرمودند: «کسی که صبح و شام کند و به امور مسلمانان اهتمام نورزد، از جمع ما نیست» (کلینی، ۱۳۶۵: ۱۶۳). این حدیث نشان می‌دهد که در تمدن اسلامی، مشارکت در امور سیاسی و اجتماعی و توجه به مسائل مسلمانان برای هر فرد الزامی است و کسی که به این مسئولیت اهمیت ندهد، جزو جمعیت اسلامی نیست. بیانات پیامبر اکرم (ص) در آیه ۶۱ سوره آل‌عمران نیز نشان می‌دهد که زنان نیز باید به طور فعال در امور سیاسی و اجتماعی مشارکت کنند و مسئولیت خود را در تحقق آرمان‌های تمدن اسلامی به عهده بگیرند؛ بنابراین، اسلام توجه ویژه‌ای به حقوق سیاسی زنان داشته و مشارکت آنان در تصمیم‌گیری‌های سیاسی و اجتماعی را تشویق می‌کند. این تأکید بر مشارکت زنان در امور سیاسی و تحقق آرمان‌های تمدن اسلامی، نشان از ارزش و اهمیت زنان در جامعه اسلامی دارد و نقش آنان در تاریخ و تحولات جامعه را تأیید می‌کند. از طرف دیگر اسناد بین‌المللی و منشورهای حقوق بشری خود را پیشگام مسائل حقوق بشری زنان می‌دانند و تلاش‌های تمدن اسلامی در حوزه برابری

جنسیتی زنان را نادیده می‌گیرند. در منشور ملل متحد برابری حقوق زنان و مردان در زندگی سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی به رسمیت شناخته شده است، این منشور بر اساس اصول مندرج در منشور سازمان ملل متحد و اعلامیه جهانی حقوق بشر تدوین شده است. این اسناد تأکید می‌کنند که هر انسان، بدون توجه به جنسیت، حقوق و مقام و منزلت خود را دارد و باید برابری حقوق زنان و مردان در زمینه‌های مختلف اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و سیاسی را به رسمیت بشناسند (جلالی، ۱۳۸۳: ۱۲۰)؛ بنابراین وقتی از سیاست و حقوق سیاسی سخن به میان می‌آید، طیف و دامنه گسترده‌ای از موضوعات و مصادیق حق را در برمی‌گیرد که شامل تلاش‌های گسترده بین‌المللی برای احقاق حق زنان بوده است. نوآوری این پژوهش در مقایسه با پژوهش‌های مرتبط انجام شده اکتفا نکردن به مستندات دینی و اسلامی برای اثبات حقوق زنان بوده است. بر خلاف کارهای انجام شده که فقط به آیات و روایات اسلامی استناد می‌کنند، در این پژوهش به تعداد زیادی منبع علمی خارج از رویکردهای اسلامی به عنوان سند برای اثبات احقاق حق زنان اشاره شده است. آنچه از شواهد امر بر می‌آید تمدن اسلامی بسیار زودتر از اسناد و منشورهای بین‌المللی حقوق سیاسی و اجتماعی زنان را مورد توجه قرار داده و بر خلاف انتقادات وارده بر آن در زمینه احقاق حق زنان پیشگام بوده است. بر همین اساس این پژوهش به تحلیل مقایسه‌ای حقوق سیاسی زنان در تمدن اسلامی و اسناد بین‌المللی می‌پردازد.

الف- مبانی نظری و روش تحقیق

در تمدن اسلامی زنان نقش کمک کننده‌ای به توسعه علم و دانش داشته است. در تمدن اسلامی یک حکمرانی خوب منوط به برقراری برابری جنسیتی و احقاق حقوق زنان بوده است. در تمدن اسلامی اگر حقوق زنان برای تحصیل مناسب و شغل همچنان نادیده گرفته شود، تعادل تمدن اسلامی آسیب می‌بیند و مانع توانایی این تمدن در تولید افکار مبتکر و پرشور می‌شود (Akhmetova, 2016: 2). تمدن اسلامی در بسیاری موارد دستاویزی برای حکومت‌های اسلامی بوده و بسیاری از محدودیت‌های اعمال شده توسط حکام اسلامی به نام تمدن اسلامی تمام شده است؛ بنابراین بسیاری از انگیزه‌های سیاسی در حکومت اسلامی باعث شکل‌گیری طرح‌های انتقادی از حقوق بشر اسلامی بوده است. این در حالی است که ماهیت تمدنی اسلام مبنایی برای بسیاری از قواعد حقوق بشری

امروزی بوده است (Mayer, 2018: 16). همچنین حقوقی که در قرن هفتم در قرآن داده شد، اگرچه در آن زمان انقلابی بود، اما نیاز به رویکرد تدریجی برای دستیابی به پیام کامل قرآن را ایجاد کرده است. از زمان ظهور حقوق زن در اسلام، آیات نازل شده در این زمینه تحت تأثیر درک فرهنگی جامعه قرن هفتم عربستان بوده است؛ بنابراین امروزه تفاسیر از این آیات حوزه‌های عمومی، اجتماعی و سیاسی زنان را تحت تأثیر قرار می‌دهد (Orakzai, 2014: 5).

در جوامع شرقی، زن به عنوان عنصری ضروری برای تمامیت یک خانواده یا یک تمدن تلقی می‌شود و وظایف متعددی برای زنان وجود دارد که نقش مادری یکی از مهم‌ترین آنهاست. مردم از همه اقشار جامعه بر اهمیت نقش زنان در رفاه اجتماعی، انضباط اجتماعی، سیاست، ثبات اقتصادی و سایر زمینه‌ها تأکید دارند. زنان در جامعه نقش محوری دارند و هرگونه رابطه بین زنان باید مقدس اعلام شود. این تمایز بسیار مشکل است، اما قداست در آن نهفته است و زنان مبنای تمدن اسلامی هستند (Ahmed & Ahmed, 2022: 25). در طول تاریخ اسلام، برخی از زنان برجسته سهم قابل توجهی در پیشرفت و اعتلای تمدن اسلامی داشته‌اند و نگرانی آن‌ها برای تمدن اسلامی در بسیاری از پژوهش‌های اسلامی منعکس شده است. بسیاری از مطالعات تأثیرگذار، سهم زنان را در بسیاری از زمینه‌های تمدن اسلامی، از جمله رواج احادیث حضرت محمد (ص)، آموزش، ادبیات، فلسفه، شعر، ریاضیات و پزشکی بررسی کردند. با این وجود، شواهدی قوی وجود دارد که نشان می‌دهد زنان به عنوان حامیان هنر و معماری جایگاه مهمی داشتند و تاریخ باید آن‌ها را آن گونه که شایسته آن هستند به رسمیت بشناسد (El-Shorbagy, 2020: 2). همچنین از زمان تمدن‌های پیشین، دین تأثیر بسزایی بر نحوه ساختار جامعه داشته است. زنان به طور سنتی به عنوان مباشران اصلی سنت‌های دینی تلقی می‌شدند و در انتقال ارزش‌ها و باورهای دینی به نسل‌های بعدی ضروری بودند. در نتیجه، چارچوب عمومی اجتماعی ممکن است به طور قابل توجهی تحت تأثیر ترجیحات مذهبی زنان قرار گیرد. به طور کلی، قدرت آن‌ها به موقعیت اجتماعی و جایگاه آن‌ها در جوامعشان مربوط می‌شود. به نظر می‌رسد که هویت و مسئولیت‌های قدرتمند زنان به طور قابل توجهی تحت تأثیر وضعیت خانواده و محیطی است که در آن پرورش یافته‌اند. بر همین اساس تمدن اسلامی تا قرن چهاردهم میلادی از لحاظ علمی به پیشرفت‌های گسترده‌ای دست یافته بود و در دوران پیشرفت‌ش زنان از جایگاه بالایی نسبت به زنان سایر مناطق جهان برخوردار بودند. در این دوران وجود فرصت‌های مشارکتی برای زنان در زندگی عمومی و اجتماعی به عنوان شاخصی از پیشرفت تمدنی عمل می‌کرد. در این دوران

اسلام به زنان قدرت داده و در توسعه تمدن اسلامی مشارکت فعالی داشته‌اند؛ بنابراین زن در خانواده نقش بی‌بدیلی در انتقال تکامل‌گرایی به افراد خانواده و با واسطه به جامعه ایفا می‌نماید (یاسری و اخوان نیلچی، ۱۳۹۷: ۱۳۳)؛ بنابراین زنان در طول تمدن اسلامی که میراث‌دار آن هستند، اقدامات تمدنی بزرگی را در طول تاریخ انجام داده‌اند و امروزه نمی‌توان نقش آن‌ها را در انتقال و نگهداشت تمدن اسلامی نادیده گرفت.

روش بررسی این پژوهش کیفی و اسنادی است که در آن محقق اسناد پژوهشی معتبر را مورد واکاوی و تحلیل قرار می‌دهد. جامعه آماری شامل تمام آیات و روایات مربوط به حقوق زنان و اسناد و منشورهای حقوق بشری بین‌المللی هستند که بیش از ۱۲ آیه از قرآن و ۱۵ سند بین‌المللی به عنوان نمونه بررسی شده‌اند. در این حالت اسناد و رویکردهای نظری موجود از طریق تحلیل محتوای کیفی، بررسی و تحلیل می‌شوند و مقولات به دست‌آمده از تحلیل در یافته‌ها و نتایج به عنوان پاسخی برای سؤالات پژوهش در نظر گرفته می‌شوند. همچنین تحلیل سند در پژوهش‌های کیفی شامل نقل‌قول‌های گزیده مفید، نقل‌قول‌ها و آیات و روایات معتبری است که مبنای تحلیل و تبیین قرار می‌گیرد؛ بنابراین داده‌های مورد استفاده در این تحقیق شامل بهره‌گیری از آیات قرآن کریم، روایات و احادیث و همچنین تفسیرهای مرتبط با این آیات و روایات است که بر اساس آن‌ها نتایج و تفاسیر ارائه شده است.

ب- یافته‌ها

۱- حقوق سیاسی زنان در اسلام

اسلام، به عنوان یک سیستم سیاسی و مذهبی، مردم را گرامی می‌دارد و تمامی اشکال تبعیض نژادی، مذهبی و جنسیتی را رد می‌کند. در اسلام، زن و مرد برابر حقوق و وظایف هستند و این نظام توسط جامعه‌های اسلامی اداره می‌شود. از این رو، اسلام و سیاست قابل تفکیک نیستند. حاکمیت اسلامی و اداره امور کشورهای مسلمان بر اساس اصول و ضوابط اسلامی صورت می‌پذیرد. سازمان‌دهی و برنامه‌ریزی سیاسی ضروری است تا تمامی مسلمانان به صورت صحیح هدایت شوند و اصول و ارزش‌های اسلامی در جوامع منتشر شود. در نتیجه، اسلام نه تنها به عنوان یک دین بلکه به عنوان یک سیستم سیاسی نیز نقش بسزایی در زندگی سیاسی و اجتماعی دارد (عساف، ۱۹۸۷). بر

همین اساس جنبش‌های الهام‌گرفته از دین را در سراسر جهان تشدید کرده است که درک تأثیر دین در گفتمان حقوق بشر را ضروری می‌سازد؛ بنابراین حقوق زنان و توانمندسازی زنان در تمدن اسلامی یکی از بحث برانگیزترین موضوعات تمدنی است. اعتقاد بر این است که در تمدن اسلامی بدفهم‌ترین و پیچیده‌ترین پدیده‌های تاریخ در مورد زنان به وجود آمده است (Orakzai, 2014: 4). هر چند هدف اولیه قرآن ارتقای جایگاه زن است، اما وضعیت فرودستی که زنان مسلمان به طور سنتی در جامعه اسلامی به آن تنزل داده شده‌اند، در طول قرن‌ها بسیار اندک تغییر کرده است. آموزش قرآن در مورد زنان بخشی از تلاش این کتاب آسمانی برای بهبود وضعیت و تقویت زنان جامعه است که توسط عناصر قوی‌تر جامعه مورد سوء استفاده قرار گرفته بود (Rahman, 2021: 37). از طرفی هم آزادی بیان و بیان در اسلام برای زنان تضمین شده است. اسلام واقعاً بر ارزش مشارکت زنان در جامعه و آزادی آن‌ها برای ابراز وجود تأکید دارد. روایات اسلامی معتقد است که زن و مرد از نظر اخلاقی و معنوی برابرند. اگر آموزه‌های اسلام به طور کامل مطالعه شود، توانمندسازی زنان بیشتر دیده می‌شود. قرآن از زنان قدرتمند یاد می‌کند که حق ابراز عقاید خود را داشته‌اند و حضرت محمد (ص) در تصمیم‌گیری به عقاید زنان توجه داشته است (Ahmed & Ahmed, 2022: 25). به طور کلی، قرآن از رابطه زن و شوهر به عنوان رابطه «محبت و رحمت» یاد می‌کند (سوره روم، آیه ۲۱) و اضافه می‌کند که زن «تکیه‌گاه اخلاقی» برای شوهر است؛ بنابراین حقوق زنان در این نگاه تضمین می‌شود.

۱-۱- دیدگاه‌های اسلامی در مورد حقوق سیاسی زنان

دیدگاه‌های زنان به‌عنوان پایه‌ای معنوی در توسعه شریعت اسلامی عمل می‌کند و نمی‌توان آن را نادیده گرفت. با در نظر گرفتن دیدگاه‌های زنان، بهتر می‌توان به منافع عادلانه زنان دست یافت. چرا که از نظر زنان صحابه در صدر اسلام، شریعت اسلامی مصداقی برای عدم تبعیض و رویکردهای زن‌ستیزانه قبل از اسلام بوده است (Ma'mun & Maliki, 2023: 1). اسلام آمد تا نور و حقیقت را گسترش دهد و همه جهان را از گمراهی و بی‌عدالتی حاکم بیرون بیاورد و برای رسیدن به عدالت و برابری بین همه از هر نژاد و جنسیت و رنگ و موقعیت اجتماعی ظهور کرد. خدای تعالی در قرآن می‌فرماید: «وَإِذَا بُشِّرَ أَحَدُهُمْ بِالْأُنثَىٰ ظَلَّ وَجْهُهُ مُسْوَدًّا وَهُوَ كَظِيمٌ» (سوره نحل، آیه ۵۸). شریعت اسلام اولین مکتبی بود که زن و مرد را با حقوق و تکالیف و عبادات و ارث یکسان دانست و هر یک از

آن‌ها به سزای خطا و پاداش نیکی خود می‌رسند و حق تعالی فرمود: «وَمَنْ يَعْمَلْ مِنَ الصَّالِحَاتِ مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَٰئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ وَلَا يُظْلَمُونَ نَقِيرًا» (سوره نساء، آیه ۱۲۴) «و کسی که چیزی از اعمال صالح را انجام دهد، خواه مرد باشد یا زن، در حالی که ایمان داشته باشد، چنان کسانی داخل بهشت می‌شوند؛ و کمترین ستمی به آن‌ها نخواهد شد» (البزار، ۱۹۸۵: ۶۷)؛ بنابراین در کل اسلام و فقه‌های اسلامی نگرش مثبتی به حقوق زنان هست. این نگرش مثبت با آموزه‌های اصیل اسلام و سبک زندگی پیامبر اسلام پیوند تنگاتنگی دارد. با آمدن اسلام مسئله حقارت زنان به حاشیه رفته و زنان در جامعه اسلامی و در چارچوب نظم اجتماعی متحول جایگاه والایی یافتند و بیش از گذشته آن‌ها به حقوق خود دست یافتند (Stowasser, 2020: 11). در متون غربی برخی تفاسیر اشتباه از قرآن و یا ترجمه غیردقیق آن به زبان‌های دیگر بر شبهات برابری بین زنان و مردان دامن زده است (El-Ali, 2022: 306)؛ بنابراین دین اسلام برای حفظ حقوق و حیثیت همه مردم، بدون هیچ‌گونه تبعیض، جداسازی و بردگی، زن و مرد آمد، از این رو ظالم را بدون توجه به مقامش مجازات می‌کند. موقعیت اجتماعی ممتازی در اسلام برای زن قائل شده است و همچنین هتک حرمت اخلاقی و جنسی و بهره‌کشی از زن به عنوان کنیز ممنوع است (سنن الترمذی، ۱۹۹۸: ۴۷۹-۴۸۰).

اسلام بر این باور است که حقوق سیاسی محدود به مردان نیست و سابقه مشارکت سیاسی زنان در اسلام زیاد مشاهده می‌شود. زنان با رسول خدا (ص) به مدینه هجرت کردند و با پیامبر بیعت کردند. «یا ایها النبی إذا جاءک المؤمناتُ یتابعنک علی أن لا یشرنَّ بالله شیئاً ولا یسرقنَّ ولا یزنینَّ ولا یقتلنَّ اولادهنَّ ولا یتأیننَّ ببهتانٍ یفتربنه بین یدیهنَّ وأرجلهنَّ ولا یعصینک فی معروفٍ فبایعهنَّ و استغفر لهنَّ الله إن الله غفورٌ رحیم» (سوره الممتحنه، آیه ۱۲). این آیه شریفه حکم بیعت زنان مؤمن با رسول خدا (ص) را معین می‌کند و در آن اموری را بر آنان شرط کرده است که بعضی مشترک بین زنان و مردان است، مانند شرک نوزیدن و نافرمانی نکردن از رسول خدا (ص) در کارهای نیک و بعضی دیگر ارتباطش به زنان بیشتر است، مانند احتراز جستن از سرقت و زنا و کشتن اولاد و اولاد دیگران را به شوهر نسبت دادن که این امور هر چند به وجهی مشترک بین زن و مرد است و مردان هم می‌توانند چنین جرائمی را مرتکب شوند و لیکن ارتباط آن‌ها با زنان بیشتر است، چون زنان به حسب طبع عهده‌دار تدبیر منزلاند و این زنانند که باید عفت دودمان را حفظ کنند و اینها چیزهایی است که نسل پاک و فرزندان حلال‌زاده به وسیله آنان حاصل می‌شود (أبوشقه، ۱۹۹۰: ۱۲۵). علاوه بر

موارد فوق، شایان ذکر است که مشارکت زنان در جهاد و مشورت آنان در امور سیاسی، چنانکه در روز عهدنامه صلح حدیبیه (سلیم، ۱۹۹۱: ۱۵۷) اتفاق افتاد که اهمیت نقش سیاسی زنان را نشان می‌دهد (العوا، ۲۰۰۶: ۳۴۴). اینکه زنان از حقوق سیاسی و آزادی‌های عمومی برخوردار باشند و مانند مردان در فعالیت‌های سیاسی شرکت کنند. اسلام به زنان حق رای می‌دهد تا فردی را به عنوان نماینده خود در قانون‌گذاری و کنترل حکومت انتخاب کنند و این حق به منزله تفویض اختیار به فردی است که او توانایی تصدی چنین سمتی را در اختیار دارد و توانایی دفاع از حقوق را دارد (السباعی، ۱۹۹۹: ۷۷). صادق (۱۹۹۷) برای کسانی که زنان را از فعالیت سیاسی باز می‌دارند، دلایلی بیان کرده است که حقوق سیاسی منحصر به مردان نیست و این تعصب نسبت به زن مورد تایید اسلام نیست.

۱-۲- صلاحیت زنان برای مشارکت سیاسی در تمدن اسلامی

از آنجایی که زنان به‌ویژه زنان مسلمان از دست جامعه و برخی اقدامات فرهنگی رنج برده‌اند، این تصورات نادرست که زنان نمی‌توانند رأی دهند یا نمی‌توانند منصبی داشته باشند، رشد جامعه را با مشکل مواجه کرده و زنان را در استیفای حقوق سیاسی خود محروم کرده است. این در حالی است که اسلام ۱۴۰۰ سال پیش حقوق سیاسی زنان را تضمین کرده است و به آن توجه جدی داشته است (Yousuf et al, 2014: 1). اسلام به مسئولیت‌های بسیاری که زنان در جامعه ایفا می‌کنند اذعان دارد و تضمین می‌کند که مطابق با موقعیت خود با آن‌ها با احترام و فداکاری رفتار شود. بر همین اساس چگونگی کمک زنان به پیشرفت جامعه از دیدگاه اسلامی و معاصر با استفاده از آیات قرآن و احادیث قابل تبیین است (Ahmed & Ahmed, 2022: 24). در شریعت اسلام، مشارکت سیاسی یک تکلیف بزرگ الهی بر دوش تک‌تک افراد جامعه است. برای مثال فریضه «امر به معروف» تنها مختص به مردان نیست بلکه به‌صراحت بر عهده‌ی مردان و زنان قرار داده شده است. خداوند متعال در آیه ۷۱ سوره توبه این مقدار از ولایت را برای مردان و زنان مسلمان نسبت به یکدیگر ثابت دانسته که به امر به معروف و نهی از منکر بپردازند و فرموده: «وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ»: (و مردان و زنان با ایمان دوستان یکدیگرند که به کارهای پسندیده و امی دارند و از کارهای ناپسند بازمی‌دارند). نکته دیگر اینکه، وجوب مشارکت سیاسی که میان زن و مرد یکسان است و می‌توان از آن‌ها نتیجه گرفت که مشارکت سیاسی برای زنان نیز واجب است و باید توجه داشت که اصل کلی در اسلام این است که زنان در مقام تکلیف مانند مردان هستند، مگر در

مواردی که استثنا شده‌اند. آیه ۱۹۵ آل عمران نیز تکالیف زنان و مردان را برابر عنوان می‌کند و زن را همانند مرد دارای تکلیف می‌داند و عبادت خدای متعال، برپاداشتن دین، ادای فرایض دینی، دوری از محرّمات، تقلید و پایبندی به قوانین، دعوت به اسلام و تبلیغ دین، امر به معروف و نهی از منکر و مشارکت سیاسی بر او نیز واجب است (عظیم زاده اردبیلی، ۱۳۸۸: ۴۹)، حقّ سیاسی که همان مداخله در تشکیلات و حکومت است، به زبان اسلام به نام بیعت گفته شده است و برای تشرّف به دین اسلام، فرقی بین مرد و زن نبوده و هر دو موظّف به بیعت کردن بودند ولی در طریق بیعت فرق بوده است.

۱-۳- مصادیق مشارکت سیاسی زنان

مشارکت سیاسی زنان همواره موضوع اصلی مطالعات اسلامی بوده است که در طول تاریخ اسلام بسیار مورد بحث است و حقوق سیاسی زنان برگرفته از قرآن و سنت بوده و تبیین بیشتر آن از عملکرد شخصیت‌های برجسته تاریخ اسلام مشهود است. زنان می‌توانند رأی خود را به صندوق بیندازند، می‌توانند به عنوان قاضی منصوب شوند و حتی می‌توانند نقشی حیاتی در تأثیرگذاری بر تصمیمات قانونی داخل دادگاه‌ها داشته باشند. در اغلب کشورها زنان به شرط رعایت حدود اسلام می‌توانند نقش مؤثر خود را در ارکان مختلف کشور ایفا کنند. برجسته‌ترین و واجب‌ترین محدودیت این است که دخالت زنان در امور دولتی، نگاه شهوت‌آمیز مردان را به خود جلب نکند و آن‌ها باید طبق دستور قرآن لباس کامل خود را بپوشند (Aziz & Iqbal, 2020: 48)؛ بنابراین برای مشارکت زنان می‌توان به برخی دلایل اشاره کرد. به طور کلی، برخی از این مصادیق عبارت‌اند از: بیعت زنان، هجرت زنان، جهاد زنان و شرکت زنان در مباحله.

بیعت زنان: بیعت، اساس جامعه سیاسی اسلامی و وسیله‌ای برای اعلام التزام جامعه به شریعت است. تاریخ صدر اسلام نشان‌دهنده‌ی تحقّق این عمل سیاسی از سوی زنان است. در نخستین بیعت در زمان رسول خدا که بیعت عقبه‌ی اولی یا بیعت النساء نام داشت، زنی به نام عفره، دختر عبید بن ثعلبه حضور داشت، حضور او در زمانی بود که زنان حتی از نخستین حقوق فردی و اجتماعی خود محروم بودند (شمس‌الدین، ۱۳۷۶: ۳۸)، سال بعد، ۷۳ تن از مسلمانان از یشرب به مکه آمدند و آمادگی خود را برای اطاعت از پیامبر (ص) به ایشان اعلام کرده و با پیامبر (ص) بیعت جدیدی بستند که به عقبه‌ی ثانی مشهور است. بنا بر متون تاریخی، در این بیعت دوم نیز چند زن به نام‌های نسبیه (ام‌عماره) دختر کعب بن عمرو بن عوف از بنی خزرج، اسماء (ام‌منیع) دختر عمرو بن عدی از

بنی کعب بن سلمه حضور داشتند (آیتی، ۱۳۷۶: ۱۹۸)، بیعت زنان با پیامبر در جریان صلح حدیبیه نیز تکرار شد، در این بیعت که به بیعت رضوان مشهور است، تعدادی از زنان شرکت داشتند که از جمله آن‌ها می‌توان از ربیع بنت معوذ، ام‌هشام انصاریه و نسبه دختر حارث نام برد، در این بیعت زنان به همراه اصحاب با رسول خدا (ص) پیمان بستند که تا پای جان از پیامبر (ص) دفاع کنند، بیعت دیگری که در زمان پیامبر (ص) انجام شد که پس از فتح مکه بود. در این بیعت تفاوتی بین زنان و مردان وجود نداشت (آیت‌اللهی، ۱۳۷۷: ۲۷-۲۸). گستردگی حضور زنان در این بیعت به حدی بود که آیه ۱۲ سوره ممتحنه در این زمینه نازل شد: «ای پیامبر، هرگاه زنان مؤمن نزد تو آیند که با تو بیعت کنند تا چیزی را با خدا شریک ندانند و دزدی و زنا نکنند و فرزندان خود را نکشند و دروغی را که در دست و بال خود ساخته و پرداخته باشند، پیش نیاورند و در هیچ کار پسندیده‌ای نافرمانی نکنند، پس تو با آن‌ها بیعت کن و برای ایشان از خدا آمرزش بخواه که خدا آمرزنده و مهربان است» علاوه بر افراد مذکور، زنان دیگری نیز در مکه با پیامبر بیعت کردن، نحوه بیعت نیز به این صورت بود که رسول اکرم (ص) می‌فرمودند: ظرفی را پر از آب کنند و ایشان دست مبارک خود را در آب ظرف فرو می‌بردند و بیرون می‌آوردند و پس از آن، زنان به عنوان اقرار و ایمان به خدا و تصدیق رسول خدا (ص)، دست خویش را در همان آب فرو می‌بردند و به این صورت بیعت می‌کردند (تحف العقول: ۳۳۷، به نقل از حجازی، ۱۳۳۲: ۱۲۳)؛ بنابراین این آیه به طور خاص بیان می‌کند که زنان می‌توانند با رئیس دولت بیعت کنند. روایت شده است که پیامبر (ص) با زنان بیعت می‌کرد و بدون اینکه با آن‌ها دست بدهد، در تعهدی از اطاعت آن‌ها اطمینان پیدا می‌کرد. در عصر جدید این بیعت به شکل حق رأی برای زنان نمود پیدا کرده است.

هجرت زنان: هجرت؛ حرکتی اجتماعی - سیاسی است که در صدر اسلام دو بار اتفاق افتاد (هجرت به حبشه و هجرت به مدینه) که در هر دو هجرت زنان مسلمان شرکت داشتند، نقل است که روزی ام‌سلمه گفت: ای رسول خدا! نشنیده‌ام که خداوند درباره هجرت زنان چیزی بگوید! آنگاه این آیه نازل شد: «اسْتَجَابَ لَهُمْ رَبُّهُمْ أَنِّي لَا أُضِيعُ عَمَلَ عَامِلٍ مِّنْكُمْ مِّمَّنْ ذَكَرَ أَوْ أُتِيَ بَعْضُكُم مِّنْ بَعْضِ الْوَالِدِينَ هَاجِرُوا وَأُخْرَجُوا وَأُخْرَجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَأَوْذُوا فِي سَبِيلِي وَقَاتَلُوا وَقُتِلُوا لَأُكَفِّرَنَّ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَلَأُدْخِلَنَّهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ ثَوَابًا مِّنْ عِنْدِ اللَّهِ» (آل عمران، ۱۹۵). (پس پروردگارشان دعای آنان را اجابت کرد و فرمود: من عمل هیچ صاحب عمل شما را از زن و مرد که همه از یکدیگر نبرند، تباه نمی‌کنم پس کسانی که هجرت کرده و از خانه‌ی خود رانده شده و در راه من آزار دیده و جنگیده و

کشته شده‌اند، بدی‌هایشان را می‌زدایم و آنان را در باغ‌هایی که از زیر آن‌ها نهرها روان است، در می‌آورم این پاداشی است از جانب خدا). از مهاجران حبشه، امّ کلثوم دختر سهیل بن عمرو، سهله دختران سهیل بن عمرو، رقیه دختر رسول خدا، لیلی دختر ابوحنیمه، سوده دختر زمعه بن قیس بودند که با شنیدن شایعه آزادی در مکه به آنجا بازگشتند و تحت آزار فراوان قرار گرفتند. غیر از این زنان، نام زنان دیگر هم جزو مهاجران به حبشه در تاریخ آمده است (آیت‌اللہی، ۱۳۷۷: ۴۶؛ آیتی، ۱۳۷۶: ۱۳۳ و ۱۴۳)، در هجرت به مدینه نیز شاهد حضور گسترده‌ی زنان هستیم و زنانی که تمام اموال و دارایی خود را بی‌آنکه بدانند آیا بار دیگر به آنان بازگردانده می‌شود در مکه بر جای گذاشتند و راه خود را در بیابانی خشک و سوزان آغاز کردند.

جهاد زنان: یکی از جلوه‌های بارز مشارکت اجتماعی زنان در عرصه‌ی سیاست، حضور آنان در میدان‌های جنگ بوده است. زنان شرکت‌کننده در میدان جنگ، گاه علاوه بر آب‌رسانی، پرستاری از مجروحان و مداوای آن‌ها، تهیه غذا برای رزمندگان و انتقال اجساد مطهر شهدا به نزد خانواده‌هایشان، به نبرد مسلحانه نیز می‌پرداختند و این خود نشان می‌دهد که پیامبر برای شرکت زنان در جامعه‌ی اسلامی و حتی مشارکت آن‌ها در جنگ‌ها محدودیتی قائل نبود و آن‌ها را جزو مدافعان اسلام دانسته و از وجودشان در صورت ضرورت و لزوم استفاده می‌کرد (حجتی، ۱۳۸۰: ۲۳۳)، از دیگر زنان مبارز می‌توان از امّ عطیه انصاریه، ربیع بنت معوذ، امّ سلیم، امّ سلیط و امّ حارث نام برد که در زمینه‌ی طبخ غذا، حمل شهدا به مدینه و مداوای مجروحان کمک‌رسانی می‌کردند و گاه مستقیم در جنگ‌ها شرکت می‌کردند (زرگری‌نژاد، ۱۳۸۹: ۵۳۹).

شرکت زنان در مباحله: مباحله که یک رفتار مذهبی اجتماعی است و قرآن کریم در ارتباط با مسیحیان نجران آن را باز گفته، مشارکت زنان و مردان به‌خوبی دیده می‌شود: «فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِفِهِ مَنْ بَعْدَ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَبْذُؤْا اَبْنَاءَنَا وَاَبْنَاءَكُمْ وَنِسَاءَنَا وَنِسَاءَكُمْ وَاَنْفُسَنَا وَاَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهَلْ فَتَجْعَلْ لَعْنَتَ اللّٰهِ عَلٰى الْكَافِرِيْنَ» (آل عمران، ۶۱). (پس هر که در این (باره) پس از دانشی که تو را (حاصل) آمده با تو مواجه کند، بگو: بیایید پسرانمان و پسرانمان، زنانمان و زنانمان و ما خویشان نزدیک و شما خویشان نزدیک خود را فراخوانیم، سپس مباحله کنیم و لعنت خدا را بر دروغ‌گویان قرار دهیم)؛ بنابراین آیات قرآنی حمایت‌کننده از دخالت زنان در امور سیاسی آیات مباحله هستند (Aziz & Iqbal, 2020: 47). این آیات ثابت می‌کنند که زنان نیز حق شرکت در امور سیاسی و عمومی را دارند و می‌توان مانند مردان مشارکت‌کننده به آنها اعتماد کرد.

۱-۴- مسأله حکومت و ولایت برای زنان

در مورد مسئله حکومت و ولایت زنان در دین اسلام چندین رویکرد متفاوت مطرح هستند؛ اما چالش اصلی برای مسلمانان این مسئله است که آیا زنان می‌توانند مناصب کلان حکومتی را به دست آورند؟ تقریباً اکثر مذاهب بر عدم جواز تصدی مناصب حکومت و ولایت زنان متفق هستند. در مورد مسئله حکومت و ولایت زنان در اسلام دو دیدگاه وجود دارد که برخی موافق حکومت و ولایت زنان هستند و برخی دیگر مخالف حکومت و ولایت زنان هستند.

دیدگاه مخالفان: در بیشتر فقهای اسلام تصدی مناصب کلان حکومتی برای زنان توصیه نشده و صراحتاً با اشغال این مناصب توسط زنان مخالفت شده است. فقهای حنفی، امامی، مالکی و حنبلی حتی شافعی چنین نظری دارند و برای اثبات ادله خود به دلایل قرآنی ارجاع می‌دهند. بر اساس استدلال قرآنی برای مخالفت با حضور زنان در مناصب کلان حکومتی به آیه ۲۸۸ سوره بقره استناد می‌شود. در این آیه برتری در دریافت مناصب حکومتی به نفع زنان توصیه می‌شود و مردان در مقایسه با زنان برای حکمرانی بر جامعه اولویت دارند. در تفسیر این آیه را از آیات طلاق قلمداد شده به گونه‌ای که حقوق و تکالیف زن در خانواده را مطرح می‌کند و همین مسئله باعث برداشت تفکر برتری مردان بر زنان می‌شود (آصفی، ۱۳۸۵: ۵۷). با این اوصاف برداشت‌های متفاوت بر این آیه باعث می‌شود که نتوان به راحتی معنی آیه را به مباحثی خارج از خانواده نسبت داد. چرا که این آیه عمومیت آن بیشتر در مورد فضیلت مردان بر زنان بوده است (طبرسی، ۱۳۷۲: ۵۷۵). علاوه بر این اعتقاد بر این است که این آیه در میان آیات طلاق قرار گرفته و احتمالاً بر روابط خانوادگی متمرکز است و تعمیم تفاسیر آن به سایر جایگاه‌های اجتماعی و سیاسی به اثبات قوی‌تر دلایل نیاز دارد. علاوه بر تفسیر این آیه می‌توان آیه ۳۴ سوره نساء برای مخالفت با حضور زنان در مناصب کلان حکومتی مورد توجه قرار داد. مخالفان حکمرانی زنان که به این آیه استناد می‌کنند، مردان را در همه امور قیم و سرپرست زنان معرفی می‌کنند؛ بنابراین زنان توانایی سرپرستی رهبری و حاکمیت جامعه و نظام سیاسی را ندارند و این آیه اشاره بر روابط خانوادگی دارد و شامل دیگر حوزه‌ها نمی‌شود. همچنین آیت‌الله مکارم شیرازی (۱۳۷۹) در تفاسیر جدیدی قوامیت مرد به مدیریت کلان او در خانه تعبیر کرده است. برخی از مفسران دینی مسئله شأن نزول این آیه را قبول ندارند و اعتقاد دارند که پیامبر (ص) بدون وحی اقدام به انجام کاری نمی‌کرد (قمی مشهدی، ۱۳۶۸: ۳۹۷)، همچنین آیه ۳۳ سوره احزاب که اشاره بر ماندن زنان در خانه دارد، مفسران و مخالفان مشارکت زنان در رهبری و

حاکمیت سیاسی را بر آن داشته تا با این استدلال رأی به عدم تصدی منصب رهبری توسط زنان بدهند. مخالفان این تفسیر استدلال می‌کنند که مفاد این آیه به زنان پیامبر (ص) اختصاص دارد و نمی‌تواند مصداقی برای همه زنان باشد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۹: ۲۳۵). پس با توجه به شأن نزول آیه برای زنان پیامبر، منع زنان از حکمرانی و رهبری جامعه به این بهانه درست نیست.

دیدگاه موافقان: در حوزه حکمرانی و حق رهبری سیاسی زنان رویکردهای مختلفی وجود دارند که دیدگاه امام خمینی (ره)، شهید صدر و مقام معظم رهبری این موارد را تأیید می‌کند. مقام معظم رهبری در این باره عنوان می‌کند؛ زنان همچون مردان در تمامی حوزه‌های سیاسی اجتماعی مسئولیت دارند و حق بیعت زنان به رسمیت شناخته می‌شود (بیانات رهبری در دیدار با بانوان، سی‌ام شهریورماه ۱۳۷۹). مهم‌ترین استدلال قرآنی آن‌ها ریشه در آیه ۷۱ سوره توبه دارد که قرآن صراحتاً زنان و مردان با ایمان را به کارهای پسندیده سفارش و از کارهای ناپسند بازمی‌دارد. در آیه ۴۱ سوره حج بازهم زنان و مردانی که نماز و زکات را برپا می‌دارند به کارهای پسندیده سفارش و از کارهای ناپسند منع می‌شوند. همچنین در آیه ۵۵ سوره نور «خداوند به کسانی که شما که ایمان آورده و عمل صالح انجام داده‌اند وعده داده است که قطعاً آن‌ها را در زمین همان‌گونه که حکومت کرده است، جانشینی خواهد داد». این آیه از قرآن کریم به صراحت حاکمیت بندگان خود (زن یا مرد) را که عمل صالح انجام داده‌اند، مشروع می‌داند. پیام مهم این آیه نه در ارائه صفات رهبری، بلکه نقش یکسان زنان و مردان در بنا و اصلاح حکومت جامعه خواهد بود. علاوه بر این با دقت در تفسیر آیه مصادر با صیغه جمع مذکر استفاده شده که دلالت بر زن و مرد است؛ بنابراین قرآن و روایات به صراحت عدم جواز تصدی رهبری و ولایت را بیان نکرده‌اند (محمد انور، ۱۴۲۰: ۱۴۱). در آیه ۲۳ سوره نمل که به داستان ملکه سبا معروف است، قرآن داستان زنی را بیان می‌کند که بر جامعه حکومت می‌کند؛ بنابراین همه این دلایل نوعی موافقت بر رهبری زنان دارای صلاحیت است (طارق، ۱۹۸۶: ۶۶-۶۷). در انتقاد به این تفسیر، برخی اعلام می‌کنند که این داستان مربوط به قوم کافران است و از زبان هد هد بیان شده است (نمل، ۲۴). پس استناد بر آن برای مسلمانان جایز نیست. هر چند برخی دیگر عنوان می‌کنند که ملکه سبا ایمان آورده و با حضرت سلیمان (ع) ازدواج کرده است (عبدالرحمن، ۱۴۲۲: ق: ۳۶۵). به طور کلی به نظر می‌رسد با توجه به مقتضیات زمان در اسلام دلیلی برای منع ورود زنان به رهبری و حکمرانی در حکومت اسلامی وجود ندارد.

۲- حقوق سیاسی زن در اسناد بین‌المللی عام

حقوق سیاسی زنان در دوران اسلام نقطه عطفی برای دین اسلام بوده است؛ اما امروزه توجه به حقوق سیاسی زنان در سطح بین‌المللی مورد توجه زیادی قرار گرفته و منشورها و معاهدات زیادی به آن پرداخته‌اند. در نخستین اقدامات حق رأی و حق انتخاب شدن برای زنان در سال ۱۹۵۲ به رسمیت شناخته شده است. بر اساس این معاهده زنان نیز مانند مردان حق انتخاب شدن و انتخاب کردن در شرایط برابر با مردان و بدون هر نوع تبعیضی یافتند (هاشمی، ۱۳۸۴: ۵۴۳). به دنبال این حق بند ب ماده ۷ کنوانسیون رفع تبعیض از زنان مصوب سال ۱۹۷۹، با تأکید بر حق شرکت در تعیین سیاست‌های حکومت‌ها و دولت‌ها و اجرای این سیاست‌ها توسط زنان، تمام دولت‌ها ملزم به حذف ساختارهای تبعیض‌آمیز علیه زنان هستند. این قوانین که در غرب به تصویب رسیده‌اند، به عنوان شاخص‌هایی برای پیشرفت زنان مطرح هستند (عظیم زاده اردبیلی، ۱۳۸۸: ۱۴۶)، هر چند این حضور نتوانسته تمام حقوق برابر را برای زنان به دنبال داشته باشد.

۲-۱- منشور ملل متحد

در ۲۶ ژوئن ۱۹۴۵ که منشور سازمان ملل متحد به تائید کشورهای عضو رسید؛ در همان ۲۴ اکتبر همان سال اجرای آن آغاز شد و بر اساس این منشور حقوق مشخصی برای زنان و مردان در چارچوب قوانین بین‌المللی در نظر گرفته شد که در آن منشور سازمان ملل مرکزی برای حفاظت از صلح و امنیت جهانی در پیشگیری از جنگ و تجاوز مورد توجه است. همچنین مفاد این منشور بر ارزش‌هایی مانند؛ احترام جهانی، حقوق بشر و آزادی‌های بنیادین برای همه بدون تبعیض نژادی، جنسیتی، زبانی یا مذهبی تأکید دارد (بیگدلی، ۱۳۹۰: ۲۵۷).

۲-۲- اعلامیه جهانی حقوق بشر

پیشینه حقوق زن در جوامع غربی، ریشه در موضوع کلی حقوق بشر جهانی دارد. ریشه اصلی آن یک حق طبیعی برای همه فرزندان بشر است که در آن به دور از نسب، نژاد، جنسیت، اجتماع حق آزادی، حق زندگی و حق مالکیت خصوصی داشته باشد. بر همین اساس حقوق بشر امری جهانی است، چون همه بشریت از یک گوهر و یک اصل هستند. هر فردی به هنگام تولد دارای این حقوق می‌شود و هیچ کس حق تعرض و تعدی به آن را ندارد. این حقوق که به همه انسان‌ها تعلق دارد،

جایگاه زنان را در بسیاری از جوامع متحول کرده است. در برخی بندهای این اعلامیه تلاش‌هایی برای احقاق حقوق اجتماعی، اقتصادی و سیاسی شده است و در نهایت همه کشورهای عضو خود را متعهد می‌دانند با اقداماتی مشترک و غیرمشترک برای محترم دانستن حقوق بشر و آزادی‌های اساسی همگانی با سازمان ملل همکاری کنند. بر همین اساس ضرورت یک اعلامیه حاوی اصول کلی کافی با تعهدات الزام‌آور حقوق بشری احساس شد (آشوری، ۱۳۹۶: ۱۳۲). چرا که اگر حقوق سیاسی زنان را مد نظر قرار دهید، در اعلامیه جهانی حقوق بشر بند و یا ماده خاصی که به طور اختصاصی موارد مربوط به تأمین حقوق سیاسی زنان را در نظر بگیرد، وجود ندارد، بلکه کلیات مشترکی بوده که با تعاریف و عبارت عمومی و کلی حقوق زن و مرد را ضمانت کرده است. لازم به ذکر است که کلمه زنان تنها دو بار در اعلامیه جهانی حقوق بشر به صراحت بیان شده است، یعنی در بند ۱۶، ماده ۱ و ماده ۲ که مربوط به ازدواج و آزادی زن و مرد بوده و اینکه این امر باید با آزادی کامل زن و مرد و رضایت آن‌ها صورت پذیرد (آشوری، ۱۳۹۶: ۱۳۴)؛ اما به صورت اختصاصی در مورد حقوق سیاسی زنان در این اعلامیه چیزی بیان نشده و بر این اساس می‌توان گفت هیچ تفاوتی میان زن و مرد در تصدیق مناصب اجتماعی و سیاسی وجود ندارد. به طور کلی اجرایی شدن و عملیاتی درآمدن این مفاد از تاریخ تصویب آن سال‌ها به طول انجامیده است و هنوز هم در برخی کشورها تغییرات در حقوق سیاسی زنان ایجاد نکرده است. همچنین در اغلب کشورهای غربی زنان تا اواسط سده بیستم میلادی همچنان از حق مشارکت سیاسی و حق رأی دادن و رأی گرفتن محروم بودند. همچنین کشورهای مانند آمریکا که در سال ۱۹۹۲ میثاق حقوق مدنی و شهروندی را پذیرفته است، هنوز هم به شماری از بندها و مواد آن عمل نشده و بسیاری از این بندها مغفول مانده‌اند. به طور کلی معاهده‌ها و اسناد بین‌المللی عمومی یا قانون‌ساز راجع به حقوق سیاسی و اجتماعی زنان، کم هستند و همین موارد کم شامل ماده ۳ منشور ملل متحد، اعلامیه جهانی حقوق بشر و میثاق حقوق سیاسی و مدنی سازمان ملل متحد هستند.

۲-۳- میثاق حقوق مدنی و سیاسی

میثاق حقوق مدنی و سیاسی در تاریخ ۱۶ دسامبر ۱۹۶۶ به تصویب مجمع عمومی سازمان ملل رسید، دولت‌های عضو با مطالعه و نظر دهی در آن در تاریخ ۲۳ مارس ۱۹۷۶ با تودیع ۳۵ سند الحاقی، آن را برای تمام کشورهای دنیا لازم‌الاجرا کردند. در این میثاق مواد ۶ تا ۲۷ حقوق مدنی و

سیاسی، حقوقی را برای افراد مشخص کرده است که این حقوق شامل حق حیات، منع شکنجه، منع بردگی و کار اجباری، حق آزادی و امنیت شخصی، حق عبور و مرور آزادانه، حق حریم خصوصی، آزادی اندیشه و مذهب، آزادی بیان، حق ازدواج و تشکیل خانواده، حق مشارکت در اداره امور عمومی و... بوده است. به طور کلی این میثاق حق کار و بهره‌مندی از شرایط مطلوب کار، حق تشکیل مجامع کارگری، حق تأمین اجتماعی، حق برخورداری از استانداردهای مناسب زندگی، حق برخورداری از بهداشت و حق برخورداری از آموزش را برای زنان به رسمیت شناخته است (بیگدلی، ۱۳۹۰: ۲۵۷).

۲-۴- حمایت از حقوق زنان در معاهدات عام بین‌الملل

همان‌طور که عنوان شد، حمایت ملل متحد از حقوق بشر زنان، از منشور ملل متحد آغاز شد و به موجب ماده یک منشور ملل متحد، از جمله اهداف ملل متحد «تحصیل همکاری بین‌المللی در ارتقا و ترویج احترام به حقوق بشر و آزادی‌های اساسی برای همه افراد، بدون تبعیض در زمینه نژاد، جنس، زبان یا مذهب» معرفی شده است، مطابق اعلامیه جهانی حقوق بشر که در ۱۰ دسامبر ۱۹۴۸ به تصویب رسید «هر فرد مستحق همه حقوق و آزادی‌هایی است که در این اعلامیه مقرر گردیده است؛ بدون هیچ‌گونه تبعیض بر مبنای نژاد، جنس، زبان یا مذهب، تولد یا دیگر وضعیت‌ها»، مطابق ماده ۲ میثاق حقوق مدنی و سیاسی، دولت‌های عضو متعهد می‌شوند که حقوق شناخته شده در این میثاق را درباره همه افراد مقیم در قلمرو یا تحت صلاحیت خود بدون هیچ‌گونه تمایزی از قبیل نژاد، رنگ، جنس، زبان، مذهب، عقیده سیاسی یا عقیده دیگر، اصل و منشأ ملی یا اجتماعی، ثروت، نسب، یا سایر وضعیت‌ها محترم شمرده و تضمین کنند، مطابق ماده ۲ میثاق حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، دولت‌های عضو متعهد می‌شوند که حقوق شناخته شده در این میثاق را درباره همه افراد مقیم در قلمرو یا تحت صلاحیت خود بدون هیچ‌گونه تمایزی از قبیل نژاد، رنگ، جنس، زبان، مذهب، عقیده سیاسی یا عقیده دیگر، اصل و منشأ ملی یا اجتماعی، ثروت، نسب، یا سایر وضعیت‌ها محترم شمرده و تضمین کنند و همچنین ماده ۳ مقرر می‌کند: «دولت‌های طرف این میثاق متعهد می‌شوند که تساوی حقوق زنان و مردان را در استفاده از حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی پیش‌بینی شده در این میثاق تأمین کنند، مفاد این میثاق منبع اصلی شناسایی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی زنان است».

۲-۵- حقوق سیاسی زنان در اسناد خاص

با وجود صراحت مفاد اسناد عام درباره حقوق زنان، ضرورت‌های گوناگون زندگی زنان به تصویب و تنظیم اسناد فراوان دیگری هم منجر شده است که به طور خاص به جنبه‌های مختلف حقوق زنان می‌پردازند؛ حق‌هایی مانند حقوق خانوادگی زنان، تربیت ازدواج و طلاق، اقامتگاه، منع قاچاق زنان، حقوق سیاسی زنان، تعلیم و تربیت و آموزش زنان در چند سند بین‌المللی مهم مورد توجه قرار گرفته است (توحیدی، ۱۳۹۱: ۸). این اسناد برخی امورات غیرقانونی و غیرانسانی مانند خرید و فروش زنان را مورد توجه قرار داده‌اند.

۲-۶- کنوانسیون حقوق سیاسی زنان

در مجمع عمومی سازمان ملل متحد در سال ۱۹۵۲ کنوانسیون حقوق سیاسی زنان به تصویب رسید و در این کنوانسیون بر اصل برابری زن و مرد در دستیابی به حقوق سیاسی تأکید شده است. این کنوانسیون در عرصه بین‌المللی تنها مرجع دفاع از حقوق سیاسی زنان در چارچوب قوانین بین‌المللی بوده و به دنبال ایجاد برابری برای زنان و مردان در اعمال و بهره‌مندی از حقوق سیاسی بر پایه مقررات منشور ملل متحد و اعلامیه جهانی حقوق بشر است (Amirarjmand, 2002). در بین اسناد و منشورهای بین‌المللی ارائه شده در جهت ارتقای حقوق سیاسی زنان، کنوانسیون رفع تبعیض علیه زنان یا کنوانسیون حقوق سیاسی زنان سندی مهم و قابل‌اعتماد است. بر اساس این سند که از سال ۱۹۸۱ لازم‌الاجرا بوده ۱۸۹ کشور جهان باید پاسدار ۳۰ سال تلاش کمیسیون مقام زن باشند. کنوانسیون حقوق زن بعد از کنوانسیون حقوق کودک بیشترین میزان الحاق دولت‌ها را به خود اختصاص داده و هدف آن رسیدن به یک جامعه ایدئال و بدون تبعیض در سراسر جهان است. هرچند بسیاری از برنامه‌های آن در حد شعار است، اما اجرای این برنامه‌ها در بسیاری از کشورهای جهان جای تأمل دارد. محکوم کردن ریشه‌ای برنامه‌های تبعیض‌آمیز علیه زنان در سراسر جهان از مهم‌ترین برنامه‌های سازمان ملل و کنوانسیون حقوق سیاسی زن است. هسته اصلی این کنوانسیون که در ۳۰ ماده تدوین شده، محکومیت هر نوع تبعیض سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، مدنی علیه زنان است. اعمال سیاست‌های رفع تبعیض، الزام ساختن اصل برابری در همه قوانین عمومی و اختصاصی کشورها و اعمال مجازات بازدارنده به متجاوزان به حقوق زنان همگی اقدامات حمایتی برای پیشگیری از انجام هرگونه عمل و حرکت تبعیض‌آمیز علیه زنان هستند. هدف اصلی این کمیسیون

برنامه‌ریزی، سیاست‌گذاری و تصمیم‌گیری در مورد جایگاه زنان در سراسر جهان است. این کمیسیون بر پایه گزارش‌های دریافتی‌اش در سراسر جهان در مواقع اضطرار برای پیشگیری از نقض حقوق زنان وارد عمل شده و کشورهای خاطی را مجبور به اطاعت از سیاست‌های مصوب می‌کند. اجلاس بین‌المللی کمیسیون مقام زن هر ساله در نیویورک با حضور نمایندگان عالی‌رتبه کشورهای عضو برگزار می‌شود.

جدول شماره ۱- مقایسه دستاوردهای حقوق سیاسی زنان در دو دیدگاه اسلامی و اسناد بین‌الملل

دستاوردهای حقوقی	حقوق سیاسی زنان در اسلام	حقوق سیاسی زنان در اسناد بین‌الملل عام
اعطای حقوق انسانی	دارد	دارد
رد تمامی ابعاد تبعیض زنان	دارد	دارد
ارتقای جایگاه زنان	دارد	دارد
حقوق و تکالیف یکسان با مردان	تا اندازه‌ای	دارد
مشارکت سیاسی زنان	دارد	دارد
حق رأی و حق انتخاب کردن	دارد	دارد
حق انتخاب شدن	تا اندازه‌ای	دارد
حق حکومت‌داری	تا اندازه‌ای	دارد
آزادی‌های بنیادین	دارد	دارد
حق مالکیت	دارد	دارد
حق ازدواج	دارد	دارد
حق طلاق	تا اندازه‌ای	دارد
حق کار	دارد	دارد
حق برخورداری از آموزش	دارد	دارد

(منبع: محقق ساخته)

رویکردهای اسناد بین‌المللی باید نگاه‌گذاری به وضعیت زنان قبل از اسلام نیز داشته باشند؛ وضعیت اسف‌بار و غیرانسانی زنان در تمدن‌های مختلف قبل از اسلام بعدها در تمدن اسلامی رسوخ کرد و اندک پیشرفت‌های حقوقی زنان را در برخی جوامع مسلمان به حالت قبل برگرداند؛ بنابراین دور از انصاف است که برخی ستم‌های جنسیتی جوامع اعراب علیه زنان را به سلام ربط داد و وضعیت زنان در آن جوامع قبل از ورود اسلام را یا نادیده و یا انکار کرد. نقدهای وارده بر زنان مسلمان زمانی وارد است که زنان آن جامعه قبل از اسلام وضعیت بسیار مطلوبی داشته و با ورود اسلام برخی حقوق اساسی از آن‌ها دریغ شده باشد. این در حالی است که کمتر جوامعی وجود دارند که قبل از ورود اسلام وضعیت حقوقی زنان آن مطلوب بوده است. در مقایسه با رویکردهای اسلامی، اسناد بین‌الملل دستاوردهای عادلانه‌تری برای زنان داشته است؛ اما این در حالی است که اولاً این دستاوردها مرتبط با دوران اخیر است و در مقایسه با ۱۴۰۰ سال قبل چندان مزیت تلقی نمی‌شوند. دوماً تلاش‌های اسلامی برای احقاق حق زنان مبنایی برای شکل‌گیری تفکرات برابری‌جویانه برای حقوق زنان بوده است و اسناد معتبر علمی مانند (اخمتوا، ۲۰۱۶؛ می‌یر، ۲۰۱۸ و الشرباقی، ۲۰۲۰) به این مهم اشاره کرده‌اند. این در حالی است چنین شرایط در دوران اسلام مهیا نبود و با زنان در اغلب جوامع به عنوان کالایی قابل مبادله رفتار می‌شد. به طور کلی امروز اسناد بین‌الملل بیش از رویکردهای اسلامی بر حقوق زنان توجه داشته که می‌توان به حقوق خانوادگی زنان، منع قاچاق زنان و حق داشتن فرزند و حضانت از آن را به زنان داده است که به نظر می‌رسد نادیده گرفتن این حقوق در اسلام عمده نبوده است و ناشی از مقتضیات زمان بوده است.

نتیجه‌گیری

حقوق سیاسی زنان در تمدن اسلامی بسته به تفسیرها و تأویلات مختلف می‌تواند متنوع باشد. اسلام به زنان حقوق و وظایف خاصی اختصاص داده است، اما برخی تفسیرها و عملکردهای فرهنگی و سنتی ممکن است منجر به تحکیم تفاوت‌های جنسیتی و تبعیض علیه زنان شود. در تمدن اسلامی، زنان حقوق اساسی مشابه مردان دارند، اما در برخی زمینه‌ها ممکن است محدودیت‌هایی وجود داشته باشد. با ظهور اسلام، جایگاه زن به میزان قابل توجهی ارتقاء یافت. محرومان و محرومان اجتماعی به جایگاه بالاتری ارتقا یافتند. اسلام در مسائل حقوقی و مذهبی بین زن و مرد تفاوتی قائل

نیست. زن و مرد هر دو نقش‌های متفاوتی را در جامعه ایفا می‌کنند که از نظر فیزیکی مناسب آن‌هاست. در جامعه اسلامی، زنان نقش بسزایی در تربیت فرزندان خود به عنوان مسلمانان مؤمن داشته‌اند. آن‌ها فرزندان خود را بزرگ کردند تا رفتار خوب را تشویق کنند و رفتار بد را ممنوع کنند. در حفظ شریعت و شرکت در جنگ، زنان نیز نقش اساسی داشتند. زنان ثابت کرده‌اند که معلمان استثنایی شریعت و مدافعان محرومان هستند. سهم زنان در تمدن اسلامی به این دلیل است که اسلام به آن‌ها آزادی می‌دهد تا در جامعه مشارکت فعال داشته باشند، با نگرانی‌های مبرم کنار بیایند و اعمال قدرت کنند. لازم به ذکر است که در اسلام، توجه به عدالت و برابری جنسیتی مهم است. قرآن و روایات اسلامی حقوق زنان را تأیید می‌کنند و به زنان اجازه می‌دهند در زمینه‌های مختلف شرکت کنند و حقوق خود را داشته باشند.

از طرفی هم حقوق سیاسی زنان در اسناد بین‌المللی عام، شامل تعدادی از اسناد و تفاهم‌نامه‌ها است که حقوق زنان در حوزه سیاسی را تأیید و تضمین می‌کنند. در زیر به برخی از اسناد مهم در این زمینه اشاره شده است. در اعلامیه جهانی حقوق بشر (۱۹۴۸) که توسط سازمان ملل متحد تصویب شده است، به حقوق سیاسی زنان اشاره شده و تأکید می‌کند که همه افراد بدون تبعیض جنسیتی، حق انتخاب و حق رأی برابر دارند. کنوانسیون‌های حقوق سیاسی زنان (۱۹۵۲) نیز که توسط سازمان ملل متحد تدوین شده است؛ به حقوق سیاسی زنان از جمله حق رأی و حق شرکت در امور عمومی اشاره می‌کند.

حقوق سیاسی زنان در تمدن اسلامی و اسناد بین‌المللی در طول تاریخ و تحت تأثیر تغییرات اجتماعی، فرهنگی و سیاسی بسیاری قرار گرفته است. این بررسی نشان می‌دهد که هم تمدن اسلامی و هم اسناد بین‌المللی توجه ویژه‌ای به حقوق سیاسی زنان دارند. با این حال، هرکدام دارای ویژگی‌ها و محدودیت‌های خود هستند و برای رسیدن به تساوی جنسیتی و شرکت کامل زنان در امور سیاسی، نیاز به تلاش‌های بیشتر وجود دارد. به عنوان یک تحلیل مقایسه‌ای می‌توان گفت در اسلام حقوق زنان با غلبه بر رویکردهای فرهنگی مسلط بر جوامع سنتی روند رو به تحولی را پذیرفته است و نتیجه آن به بهبود وضعیت کلی زنان در جامعه منجر شده است. این تلاش‌ها در سال‌های اخیر در قالب تلاش‌های اسناد بین‌المللی نیز ادامه داشته است. این تحلیل نشان داده که تلاش‌های بین‌المللی برای احقاق حق سیاسی زنان که در سال‌های اخیر در جریان بوده، در دوران اسلامی نیز با شدت کمتری وجود داشته است. نکته قابل تأمل در یافته‌های این پژوهش این مسئله است که اسلام نه تنها

مانعی برای حقوق زنان نبوده، بلکه آموزه‌های اسلامی شامل مجموعه تلاش‌های قدیمی حقوق سیاسی زنان بوده است. بر همین اساس برخلاف جوامع پیش از اسلام، زنان نیز به دلیل وجود دین اسلام به تعدادی از حقوق و حمایت‌ها دسترسی پیدا کردند. اسلام به زنان امتیازات متعددی اعطا کرده است. در اسلام به ضرورت علم‌جویی و حق تحصیل بارها اشاره شده است. همچنین زنان در اسلام حق مالکیت، کنترل و مدیریت دارایی و دارایی خود را دارند. زنان در انتخاب نوع کار و حتی در انتخاب شوهر خود آزادی دارند و مشارکت فعالی در امور سیاسی و اجتماعی جامعه دارند. همچنین زنان در صورتی که شوهرانشان از آن‌ها سوءاستفاده کند یا به مسئولیت آن‌ها در قبال آن‌ها رسیدگی نکنند یا در زندگی زناشویی آن‌ها مشکل دیگری داشته باشد، حق دارند تقاضای طلاق کنند. در زمینه ارث نیز حق دارند برخی از دارایی مردان را داشته باشند. آن‌ها آزادی پوشیدن متواضعانه دارند به گونه‌ای که قدر و منزلت خود را حفظ کنند. در نهایت اسلام بر لزوم محافظت از زنان در برابر آسیب‌ها تأکید می‌کند و هرگونه سوءاستفاده و خشونت علیه آن‌ها را منع می‌کند. در راستای این حقوق که تمدن اسلامی در ۱۴۰۰ سال پیش برای زنان در نظر گرفته است. بر منشورها و اسناد بین‌المللی نیز؛ حق برابری و عدم تبعیض، حق آموزش، حق کار و دریافت دستمزد برابر در قبال کار مساوی، حق مالکیت و ارث بردن اموال، حق مشارکت در سیاست و فرآیندهای تصمیم‌گیری، حق دسترسی به خدمات مراقبت‌های بهداشتی و حق زندگی عاری از خشونت و استثمار را دارند که به نظر می‌رسد این حقوق جدید زنان در اسناد بین‌المللی ریشه در سنت‌های دینی به ویژه در تمدن اسلامی دارد که با اندکی تغییر بازآفرینی شده است.

البته طرفداران رویکردهای مدرن، همواره انتقاداتی بر مسائل حقوقی زنان در تمدن اسلامی وارد می‌کنند و وضعیت زنان در تمدن اسلامی را نابرابر عنوان می‌کنند. برخی از پژوهشگران دینی اذعان می‌کنند که نابرابری محصول تاریخی است و با اصل اسلام منافات دارد. بر همین اساس امروزه نگرش‌ها و اعمال زن‌ستیزانه و زن‌ستیز معاصر در جوامع مسلمان زائیده فرآیندهای تاریخی است و بنابراین ویژگی ذاتی اسلام نیست. برخی از محققان ضمن تبیین سنت‌گرایی و ادغام پدرسالاری در اسلام، استدلال می‌کنند که دانستن زمینه تاریخی آیات قرآن برای درک آموزه‌های آن ضروری است. با این حال، باید عنوان کرد که درک تفسیر محافظه‌کارانه و مردسالارانه برخی آیات و روایات باید بر اساس درک بافت تاریخی این تفاسیر باشد. عصر کلاسیک اسلام از طریق تفاسیر قرآن و احادیث، روایات زندگی و اعمال پیامبر امکان متن‌سازی زن‌ستیزی در اسلام را فراهم کرده بود. با این حال،

جنبش مدرنیزاسیون که توسط روشنفکران مسلمان در اواسط قرن نوزدهم برای مقابله با سلطه و نفوذ اروپایی‌ها راه‌اندازی شده بود، با تفاسیر جدیدتر شور و شوق فکری را در سراسر جهان اسلام برانگیختند. این جنبش به دنبال آشتی بین باورهای اسلامی و معیارهای مدرن بود. مشروطیت، ملی‌گرایی، آموزش به سبک مدرن، تجدید حیات فرهنگی و آزادی تفسیر دینی و برخی برابری‌های جنسیتی همه این‌ها به شدت بر جهان اسلام از جمله مصر، ایران، ترکیه و هند مسلمان تأثیر گذاشته بود و اصلاحات جنسیتی از جمله آموزش مدرن زنان و مشارکت آنان در زندگی عمومی یکی از موضوعات مهم این جنبش در بسیاری از مناطق اسلامی شده بود.

منابع

الف - منابع فارسی

- آصفی، محمدمهدی. (۱۳۸۵)، «زن و ولایت سیاسی و قضایی» مجله فقه اهل بیت، شماره ۴۲.
- آشوری، داریوش (۱۳۶۶)، *دانشنامه سیاسی*، چاپ اول، انتشارات سهرودی، تهران.
- آصفی، محمدمهدی (۱۳۸۵)، «زن و ولایت سیاسی و قضایی»، *مجله فقه اهل بیت*، شماره ۴۲.
- جعفری لنگرودی، محمد جعفر (۱۳۹۴)، *ترمینولوژی حقوق*، تهران: انتشارات گنج دانش.
- جلالی، محمود (۱۳۸۳)، «حقوق بشر زنان در حقوق الملل و وضعیت ایران»، *مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی*، شماره ۶۶.
- طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲)، *مجمع‌البیان فی تفسیر القرآن*، تهران: ناصرخسرو.
- قمی مشهدی، محمد بن محمدرضا (۱۳۶۸)، *تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب*، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- مطهری، مرتضی (۱۳۸۹)، *نظام حقوق زن در اسلام*، قم: آل طه.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۹)، *الأمثل فی تفسیر کتاب الله المنزل*، قم: مدرسه امام علی بن ابی‌طالب (ع).

- یاسری، زینب؛ اخوان نیلچی، نفیسه (۱۳۹۷)، «تبیین الگوی مفهومی نقش آفرینی زنان در تحقق تمدن نوین اسلامی»، فصلنامه مطالعات بنیادین تمدن نوین اسلامی، ۱(۲)، ۱۳۳-۱۵۲.
doi: 10.22070/nic.2018.788

ب- منابع عربی

- أبوشقه، عبدالحلیم (۱۹۹۰)، «تحریر المرأة فی عصر الرسالة»، دار القلم للنشر، دمشق، ص ۱۲۵.
- البزازی، عبدالرحمن (۱۹۵۸)، «مبادئ اصول القانون»، ط ۱، دار الجنان للنشر و التوزيع، بغداد: العراق، ص ۶۹.
- حافظ محمد انور (۱۴۲۰ ق)، ولاية المرأة فی الفقه الإسلامی، ریاض: داربلنسیه.
- رحمت الله طارق (۱۹۸۶ م)، المرأة و مسئله الإمارة، پاکستان: ادراه ادبیان اسلامیه.
- السباعی، مصطفی (۱۹۹۹)، المرأة بین الفقه والقانون، مصر: ص ۷۷.
- سلیمان بن احمد طبرانی (۱۴۱۵ ق)، المعجم الكبير، قاهره: مكتبة ابن تیمیة.
- سلیم، محمد (۱۹۹۱)، «نساء حول الرسول صلى الله عليه وسلم»، مجلد (۱)، ابن سینا للنشر، الامارات العربية المتحدة، ص ۱۵۷.
- سنن الترمذی (۱۹۹۸)، «كتاب الرضاع، باب حق المرأة على زوجها»، المكتبة الشاملة الحديثة للنشر، بيروت: لبنان، ص ۴۷۹-۴۸۰.
- عبدالرحمن بن علی ابن جوزی (۱۴۲۲ ق)، زاد المسیر فی علم التفسیر، بیروت: دارالكتاب العربی.
- عساف، عبدالمعصی (۱۹۸۷)، مقدمه فی علم السیاسیه، ط ۲، دار مجدلاوی للنشر و التوزيع، عمان: اردن.
- علی بن ابی بکر هیشمی (۱۴۱۴ ق)، مجمع الزوائد و منبع الفوائد، قاهره: مكتبة القدسی.

- على بن محمد بعلی (١٤٢٠ق)، القواعد و الفوائد الأصولية و ما يتعلق بها من الأحكام الفرعية، صيدا بيروت: المكتبة العصرية.
- العوا، محمد (٢٠٠٦)، «الفقه الاسلامى فى طريق التجديد»، سفير الدولية للنشر، القاهرة: مصر، ص ٣٤٤.
- متولى، عبدالحميد (١٩٧٨م)، مبادئ نظام الحكم فى الإسلام، اسكندرية: منشأة المعارف.

پ- منابع لاتین

- Ahmed, L. & Ahmed, A. (2022). Role of Women in developing the society: Islam and Modern world perspectives. *Al-Salihah (Journal of Women, Society, and Religion)*, 1(01), 24-33.
- Akhmetova, E. (2016). Women in Islamic civilisation: Their rights and contributions. *Islam and Civilisational Renewal*, 274(4127), 1-18.
- Amirarjmand, A. (2002). Collection of international human rights documents. *Tehran: University of Shahid Beheshti Publication*, 111.
- Aziz, K. & Iqbal, A. (2020). The Political Rights of Women in the Light of Islamic Jurisprudence. *Rahat-ul-Quloob*, 47-51.
- Bishin, B. G. & Cherif, F. M. (2017). Women, property rights, and Islam. *Comparative Politics*, 49(4), 501-520.
- El-Ali, L. (2022). No Truth Without Beauty: God, the Qur'an, and Women's Rights (p. 306). Springer Nature.
- El-Shorbagy, A. M. (2020). Women in Islamic architecture: towards acknowledging their role in the development of Islamic civilization. *Cogent Arts & Humanities*, 7(1), 1-16.
- Fineman, M. A. (2005). Feminist legal theory. *Am. UJ Gender Soc. Pol'y & L.* 13, 13.
- Habermas, J. (1984). 1984–1987. The theory of communicative action. *Boston: Beacon*.

- Ma'mun, S. & Maliki, I. A. (2023). A Socio-Historical Study of Women's Rights Advocacy in Islamic Legal Construction. *JSEAHR*, 7, 1.
- Mayer, A. E. (2018). *Islam and human rights: Tradition and politics*. Routledge.
- Menkel-Meadow, C. (1991). Mainstreaming feminist legal theory. *Pac. LJ*, 23, 1493.
- Orakzai, S. B. (2014). The rights of women in Islam: The question of 'public' and 'private' spheres for women's rights and empowerment in Muslim societies. *Journal of Human Rights in the Commonwealth*, 2(1). 1-20.
- Rahman, F. (2021). Status of Women in the Qur'an. In *Women and revolution in Iran* (pp. 37-54). Routledge.
- Stowasser, B. F. (2020). The status of women in early Islam. In *Muslim Women (RLE Women and Religion)* (pp. 11-43). Routledge.
- Wong, J. (1998). The anti-essentialism v. essentialism debate in feminist legal theory: the debate and beyond. *Wm. & Mary J. Women & L.* 5, 273.
- Young, I. M. (1989). Polity and group difference: A critique of the ideal of universal citizenship. *Ethics*, 99(2), 250-274.
- Young, I. M. (1990). *Justice and the Politics of Difference*. Princeton University Press.
- Yousuf, I. Sivarajan, S. & Shah, B. (2014). Political Rights of Women as Per Islam 'A Study of Its Concept'. *Indian Streams Research Journal*, 4(8).